

بررسی حکمت تفاوت دیه‌ی نفس و اعضای زن و مرد در فقه شیعه

دکتر حمید کریمی

مربی و عضو هیئت علمی گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت ایران

چکیده

این نوشته بر آن است که نشان دهد دیه، خون‌بها و ارزش زن یا مرد نیست تا بر اساس آن بتوان گفت اسلام به زن بهایی کافی و مساوی مرد نداده و او را تحقیر کرده‌است. شواهدی مانند آیات و روایات مربوط به شأن انسان (اعم از زن و مرد)، تساوی دیه‌ی اعضا با دیه‌ی انسان، تساوی دیه‌ی زن و مرد تا یک‌سوم، برابری دیه‌ی جنین، طفل، جاهل، و فاسق با انسان کامل، و میزان دیه‌ی ماه‌های حرام نشان می‌دهد دیه، نه به منزله‌ی قیمت افراد، بلکه جریمه و جبران خسارتی مالی است، که با توجه به نقش برتر اقتصادی مردان در خانواده‌ها و جوامع مختلف، تفاوت در میزان آن، تنها یکی از حکمت‌های این حکم است؛ زیرا هرچند احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی است، اما انسان محدود توان احاطه به همه‌ی دقایق احکام را ندارد.

واژگان کلیدی

دیه؛ قصاص نفس؛ قصاص اعضا؛ حکمت دیه؛ خون‌بها؛

در فقه شیعه اگر مردی زنی را بکشد، قصاص او مشروط به پرداخت نصف دیه‌ی کامل به بازماندگان مرد قاتل است؛ اما اگر زنی مردی را بکشد، بدون پرداخت دیه، قصاص می‌شود. این اختلاف در مسئله‌ی قصاص به تفاوت دیه‌ی زن و مرد و این مسئله که دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است مربوط می‌شود و ما در این نوشتار، با ارائه‌ی شواهدی که برخی از آن‌ها در پژوهش‌های دیگر مشاهده نشده‌است، بر آن ایم که نشان دهیم یکی از حکمت‌های این حکم، نقش اقتصادی بیش‌تر جنس مرد در خانواده است و معنای مردسالار بودن نگاه شریعت و تحقیر جنس زن را نمی‌دهد.

حکم قصاص و دیه‌ی زن و مرد در فقه شیعه

فقه‌های شیعه در مورد این که اگر مردی زنی را کشت، قصاص مرد مشروط به پرداخت نصف دیه به بستگان مرد است^۱—فقه‌های سایر مذاهب اسلامی نیز چنین می‌گویند—، اتفاق نظر دارند و مدرک اصلی آنان در مورد قصاص زن و مرد، روایات رسیده از معصومان^۲ در این باره است؛ چنان‌که حرالعالمی در «باب حکم الرجل یقتل المرأة، و المرأة تقتل الرجل» از کتاب *تفصیل وسائل الشیعة* (۱۴۰۱ق)، روایاتی را ذکر کرده که مفاد آن‌ها همان نظری است که عالمان دین به آن رسیده‌اند (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح ۱). در مورد قصاص اعضای بدن نیز نظر مشهور و غالب فقه‌های شیعه بر این است که تا زمانی که جراحت به میزان یک‌سوم دیه نرسیده هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما هنگامی که جراحت به حد یک‌سوم دیه رسید، دیه‌ی زن نصف مرد می‌شود؛ بنا بر این قصاص مرد مشروط به پرداخت تفاوت دیه به او است و مستند این نظر نیز روایاتی شریف از اهل بیت^۳ است (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب قصاص الطرف، باب ۱، ح ۱)، که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- *امام صادق^ع در ضمن روایتی معتبر می‌فرماید: «دیه‌ی زن، نصف دیه‌ی مرد*

است.» (حرالعالمی ۱۴۰۱ق: ابواب دیات النفس، باب ۵، ح ۱، ص ۱۵۱).

^۱ برای نمونه: «اگر مردی از روی عمد، زنی را به قتل برساند، بستگان زن می‌توانند مرد را به قتل برسانند و نصف دیه را به بستگان او بپردازند یا این که پنج‌هزار درهم از او بگیرند.» (صدوق ۱۴۱۰ق: ۱۹). که البته این پنج‌هزار درهم به عنوان نمونه و یکی از موارد و مصادیق دیه ذکر شده‌است. سایر علمای بزرگوار شیعه نیز همه به این حکم تصریح کرده‌اند (نجفی ۱۲۶۵: ۸۲؛ خویی ۱۳۹۶ق: ۳۵؛ اصفهانی ۱۴۰۵ق: ۴۴۶؛ طوسی ۱۴۰۷-۱۴۱۶ق: ۱۴۵؛ ابن‌دیریس حلی ۱۴۱۰ق: ۳۰۹؛ ابن‌براج ۱۴۱۰ق: ۱۶۹؛ ابن‌زهره ۱۴۱۰ق: ۲۲۴؛ حلبی ۱۴۱۰ق: ۸۸؛ حلی (علامه) ۱۴۱۰ق: ۵۳۲؛ حلی (محقق) ۱۴۱۰ق: ۴۲۳؛ راوندی ۱۴۱۰ق: ۲۲۰؛ علم‌الهدی ۱۴۱۰ق: ۷۰؛ مفید ۱۴۱۰ق: ۳۸؛ طباطبایی ۱۴۲۳ق: ۲۰۷؛ جلی‌العالمی بی‌تا: ۳۹؛ موسوی الخمینی بی‌تا: ۵۱۹).

^۲ از جمله، خویی (۱۳۹۶ق: ۲۰۵-۲۰۶)، نجفی (۱۳۶۵: ۲۳)، اصفهانی (۱۴۰۵ق: ۴۴۶)، طوسی (۱۴۰۷-۱۴۱۶ق: ۱۴۵/۵)، ابن‌دیریس حلی (۱۴۱۰ق: ۳۵۸)، ابن‌براج (۱۴۱۰ق: ۱۶۷)، ابن‌زهره (۱۴۱۰ق: ۲۵۰)، حلی (علامه) (۱۴۱۰ق: ۶۰۰)، حلی (محقق) (۱۴۱۰ق: ۴۱۵)، سلالر (۱۴۱۰ق: ۱۴۹)، مفید (۱۴۱۰ق: ۲۸)، طباطبایی (۱۴۲۳ق: ۲۶۰)، حسینی‌العالمی (بی‌تا: ۳۶۸)، موسوی‌الخمینی (بی‌تا: ۵۵۹)، و سایر فقه‌های بزرگوار از متقدمان و متأخران همگی بر این رأی پافشاری دارند.



۲- *ابان بن تغلب* در حدیثی معتبر چنین آورده است: «به /امام صادق^ع گفتیم: (چه می‌گویید درباره‌ی مردی که انگشتی از انگشتان زنی را بریده باشد؟ [چه قدر دیه دارد؟]) فرمود: (ده شتر،) گفتیم: (اگر دو انگشت را بریده باشد چه؟) فرمود: (بیست شتر،) پرسیدیم: (اگر سه انگشت را بریده باشد چه؟) فرمود: (سی شتر،) پرسیدیم: (اگر چهار انگشت را قطع کرده باشد چه قدر؟) فرمود: (بیست شتر،) گفتیم: (خداوند منزه است! چه گونه می‌شود که برای بریدن سه انگشت باید سی شتر بدهد و برای چهار انگشت بیست شتر؟ ما هنگامی که عراق بودیم این سخن را می‌شنیدیم، اما از آن که چنین گفته بود بیزاری می‌جستیم و می‌گفتیم این سخن از القاءات شیطان است، پس امام فرمود: (آرام باش ای /بان! این حکم رسول خدا^ص است. زن تا یک سوم دیه با مرد برابر است؛ اما هنگامی که دیه به یک سوم رسید، دیه‌ی زن به نصف برمی‌گردد. ای /بان! تو مرا از راه قیاس رد کردی، ولی بدان، اگر سنت دینی مورد قیاس قرار گیرد، دین نابود می‌شود.»^۱ (حر العاملی ۱۴۰۱ق: ابواب دیات الاعضاء، باب ۴۴، ح ۱، ص ۲۶۸).

روایات باب قصاص اعضا نیز همین مطلب را تأیید می‌کنند و اهمیت آن‌ها در درجه‌ی اول به این دلیل است که فهم محدود و ناقص مردم آن زمان و زمان ما را در حدی نمی‌دانند که بر دین تحمیل شود و مقیاس صحت و سقم احکام الهی قرار گیرد و در مرتبه‌ی دیگر آن که هر اندازه ما دقت کنیم، رمز تساوی تا یک سوم دیه و سپس بازگشت به نصف را نخواهیم فهمید و به همین دلیل است که این گونه احکام دینی نه در گذشته معقول و عادلانه به نظر می‌رسید و نه امروز.^۲

حکمت حکم قصاص و دیه

بعد از آن که اصل حکم قصاص و دیه ذکر شد، پرسش‌هایی مطرح می‌شود در زمینه‌ی این که چرا در حکم قصاص و دیه بین زن و مرد تفاوت وجود دارد؛ چرا دیه‌ی زن نصف مرد است؛ چرا اگر مردی زنی را کشت برای قصاص مرد باید تفاوت دیه، یعنی نصف دیه‌ی کامل، به خانواده‌ی مرد قاتل پرداخت شود؛ و این که آیا این احکام نشان‌دهنده‌ی نگاه مردسالارانه‌ی دین و عالمان دینی و به معنای تحقیر و کم‌ارزش کردن شخصیت زن است یا خیر. شیرین عبادی در این باره می‌گوید: «زن قبل از حق وزارت

^۱ در نقل همین روایت، مجلسی (۱۴۰۳ق) آن را از محاسن برقی با تفاوتی ذکر کرده است و در آخر حدیث چنین آورده که امام می‌فرماید: سنت مورد قیاس واقع نمی‌شود؛ آیا نمی‌بینی که زن پس از ایام عادت، باید روزه را قضا کند، ولی نماز قضا نمی‌شود (با این که هر دو واجب اند و اهمیت نماز بیش از روزه و ستون دین است) (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۴۰۵: ۱۰۱).

^۲ همین احکام در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ (۱۳۸۲) در ماده‌های ۲۰۹، ۲۷۳، ۳۰۰، و ۳۰۱ آمده است.

یا قضاوت، حق حیات می‌خواهند. مسئله‌ی دیه، هدیه‌ی خانوادگی مقتول به قاتل است. اگر مردی عمداً زنی را به قتل برساند، خانوادگی زن باید نصف دیه‌ی مرد کامل را برای قصاص مرد به او بدهند. با وجود چنین قوانینی، اول حق حیات ما را بدهید، حقوق اجتماعی‌مان را خودمان می‌گیریم.» (برگرفته از زرآبادی ۱۳۸۲: ۲۰). اکرم مصوری‌منش نیز می‌گوید: «قوانین موضوعه و حقوقی راجع به زنان حاوی نگاهی تبعیض‌آمیز نسبت به زنان است. قرآن به این احکام ناعادلانه اشاره‌ی نکرده‌است. زنی که دارای مدرک دکتری است دیه‌اش مطابق نیمی از دیه‌ی مرد معتاد است! هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند این موضوع را بپذیرد.» (برگرفته از فروزان‌فر ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۶۴).

برای پاسخ به این گونه اشکالات و روشن شدن این که ارزش زن در جعل حکم قصاص و دیه پایین آورده‌نشده‌است، بعد از بیان قطعیت حکم شرعی، چند مطلب را متذکر می‌شویم:

۱- در لابه‌لای کلمات فقها و اصولیون درباره‌ی علت و حکمت حکم و تفاوت آن دو نکاتی به چشم می‌خورد که خلاصه‌ی برخی از آن‌ها را درج می‌کنیم: مقصود از حکمت، مصلحتی است که شارع از تشریع حکم قصد کرده؛ یعنی آن منافعی که شارع قصد به‌دست‌آوردن آن‌ها را دارد، یا ضررهایی که اراده بر دفع آن‌ها کرده‌است (حکیم ۱۹۷۹: ۳۱۰).

علت حکم، مجموعه مصالح یا مفاسدی است که در ورای احکام شرعی نهفته و موجب امر و نهی الهی شده و به اقتضای علت بودنش، حکم وجوداً و عدماً دایر مدار آن است. اما فواید و آثاری که بر حکم مترتب می‌شود، حکمت حکم است و ممکن است از حکم تخلف کند و جدا شود. شاهد بر آن، این است که در غیر موارد آن حکمت هم، حکم جعل شده‌است. مثلاً حکمت عده نگه داشتن زن، عدم اختلاط نطفه‌ها و اشتباه بین فرزندان، و روشن بودن حکم ارث است، در حالی که زنان مطلقه‌یی هم که عقیم یا یائسه اند، یا اصلاً احتمال فرزنددار شدن‌شان منتفی است، باز باید عده نگه دارند (موسوی الخیمینی بی‌تا-ب: ۱۴۳). بعضی حکمت‌ها یا مصالح ممکن است در مواردی باشند و در موارد دیگری نباشند؛ بعضی مصالح شاید جایگزین یک‌دیگر باشند؛ برخی را شاید بدانیم و برخی را ندانیم؛ و احتمالات دیگری که شاید به ذهن ما نرسد.

در علت حکم قید، مناسبت با حکم مورد لحاظ شارع است اما در حکمت نه. از این رو، با وجود حکمت، معلوم نیست حکم هم حتماً باشد و با نبود حکمت، مسلم نیست که



حکم هم وجود ندارد (حکیم ۱۹۷۹: ۳۱۱). از سوی دیگر، اثبات این که علت ذکرشده در روایات علت تامه است، بسیار دشوار است (شعرانی ۱۳۷۳: ۱۷۸). اهل عامه نیز اکثراً برای قیاس، مناط حکم را علت می‌دانند نه حکمت، و برای علت شرایطی ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ظاهر و روشن بودن، منضبط و فراگیر بودن، وصف مناسب بودن، و غیرمقصوره بودن. و راه کشف علت را نص روایات یا اجماع علما ذکر کرده‌اند (اصغری ۱۳۷۰: ۱۶۱-۱۷۷؛ حکیم ۱۹۷۹: ۳۰۸-۳۲۰). اما باید دانست از نگاه شیعه کشف علت و مناط قطعی احکام—چنان که اشاره شد—اگر مورد تصریح شارع نباشد، بسیار دشوار است.

بنا بر این، تنها راه مطمئن برای کشف علت یا حکمت احکام دینی، بیان شارع است و برداشت‌های عالمان و عقلا در حد احتمال و گمان است. در سفر و مسافت شرعی، نماز قصر است، اگر چه مشقت نداشته‌باشد و زمان سفر خیلی کوتاه باشد؛ شراب حرام است اگر چه به اندازه‌ی یک قطره و خیلی رقیق باشد؛ دیه‌ی زن هم نصف دیه‌ی مرد است، اگر چه آن مرد یا بچه نقش اقتصادی نداشته‌باشد یا برعکس، آن زن نقش اقتصادی بالایی داشته‌باشد. همه‌ی این موارد بر روال واحد است و هیچ استعجابی ندارد. آن چه می‌دانیم و مسلم است این است که همه‌ی احکام صادرشده از سوی شارع مقدس حکمت‌هایی بس عمیق و دقیق و مفید برای انسان‌ها دارند؛ چرا که از جانب عالم و حکیم علی‌الاطلاق هستند.

۲- زن و مرد در اصل انسانیت، فضایل و رذایل انسانی، و امکان رشد و تعالی معنوی، بر اساس قرآن و روایات، مساوی‌اند و طبق این اصل، تفاوت در احکام یقیناً ناشی از تفاوت در ارزش و شخصیت یکی از این دو گروه نیست.

۳- دیه، که به غلط خون‌بها ترجمه شده‌است، جبران خسارت مالی (مکارم شیرازی ۱۳۷۶) و مانند کفارات، جریمه‌ی شرعی، آن هم از حیث جسمی و نه روحی است؛ زیرا روح انسانی غیرقابل ارزش‌گذاری است.

۴- ارزش زن، مرد، و انسان به دیه‌ی آن‌ها نیست؛ یعنی شما برای این که بفهمید یک انسان چه قدر ارزش دارد، نباید به میزان دیه‌ی او نگاه کنید. ارزش انسان به تقوا، ارتباط او با خداوند، و اوج گرفتن معنوی است (جوادی آملی ۱۳۶۹: ۴۰۰-۴۰۴). نفس یک انسان—مرد یا زن—از دیدگاه اسلام به قدری ارزش دارد که قرآن می‌فرماید: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی

مردم را زنده کرده است.»^۱ (قرآن: مائده: ۳۲)؛ همچنین در حدیث آمده است: «حرمت مؤمن از خانه‌ی کعبه بزرگ‌تر است.»^۲ (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۶۴) و «قیمت نفس و جان شما بهشت الهی است؛ پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.»^۳ (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶). از این گونه آیات و روایات چنین برمی‌آید که بهای انسان بسی بیش‌تر از صد شتر است و صد شتر یا هزار گوسفند ارزش وجودی انسان نیست.

۵- دیه‌ی که اسلام برای اعضا و جوارح و جراحت قرار داده است، از یک طرف با دیه‌ی جان انسان قابل‌مقایسه نیست و از طرف دیگر شاهی است بر این که دیه در نظام دینی به معنای قیمت خون یا عضو نیست. در کتاب *تفصیل وسائل الشیعة*، در ابواب دیات الاعضاء، دیات المنافع، و دیات الشجاج و الجراح، (حر العاملی ۱۴۰۱ق)، دیه‌ی اعضای مختلف برشمرده شده است و معمولاً اعضای تک و اعضای جفت بدن یک دیه‌ی کامل دارند؛ حال آیا قیمت و ارزش یک انسان کامل با ارزش یک بینی یا دو گوش یکسان است؟! بدیهی است که این گونه تعیین کفاره، جریمه، و خسارت به نظر ما چندان معقول نمی‌رسد و اگر اختیار به دست ما بود هیچ‌گاه دیه‌ی قتل یک انسان و دیه‌ی بینی را مثل هم قرار نمی‌دادیم و عادلانه هم نمی‌دانستیم، اما خدایی که آفریننده‌ی جان و بینی و گوش است، بر اساس مصالح بندگان و علم لایزال خود چنین مقرر فرموده است.

۶- در مسئله‌ی دیه و در میان مردان یا زنان، بین ولی کامل و شخص گناه‌کار تفاوتی نیست. دیه‌ی مرد دروغ‌گو و تارک نماز و مرد راست‌گو و نمازگزار مساوی است و پسر جوان و نادان، حتا جنین در شکم مادر، با مرد کامل و دانا دیه‌ی واحد دارند؛ پس با تعیین دیه، قیمت افراد مشخص نمی‌شود. موضوع اشکال نابرابری و غیرعادلانه یا غیرعقلایی بودن نیز در میان هر یک از گروه مردان و زنان، با توجه به تفاوت‌های بسیار زیاد بین آن‌ها جداگانه می‌آید و اساساً بحث، محدود به زن و مرد بودن نمی‌شود.

۷- در مورد حکمت تفاوت دیه‌ی زن و مرد، شاید بتوان گفت به دلیل وظیفه‌ی مهمی که معمولاً مردان در اقتصاد خانواده و اداره‌ی آن بر عهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه بنیان خانواده می‌شود، در بیش‌تر موارد، زیادتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید (صافی گلپایگانی ۱۳۷۹: ۳۴۲)؛ در واقع، دیه در قبال توانایی جسمانی (و نه ارزش روحی و معنوی) است و چون مرد قوی‌تر است دیه‌ی او بیش‌تر است (جوادی آملی ۱۳۶۹: ۴۰۰-۴۰۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت در مواردی که مردی در برابر زنی

^۱ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَتَاوٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُخِيتَهَا فَكَأَنَّمَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

^۲ المؤمن اعظم حرمة من الكعبة

^۳ ليس لانفسكم فمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها



قصاص می‌شود، پرداخت نیمی از دیه‌ی قاتل به خانواده‌ی او، خسارتی را که به دلیل عدم حضور مرد متوجه آن‌ها می‌شود، جبران می‌کند. بدیهی است ملاحظه‌ی بُعد اقتصادی دیه‌ی مرد و زن، حداکثر در حد حکمت حکم است نه علت آن، از این رو نمی‌تواند مبنای توسعه، تضییق، و یا تغییر در احکام قصاص و دیات شود؛ پس اگر امروز زنانی امتیازات تحصیلی و اجتماعی به دست آورند و یا سرپرستی خانواده، تعهد و مسئولیت بیشتری را متوجه آنان کند، این مسئله سبب تغییر قانون نمی‌شود؛ همان‌طور که در زمان پیامبر اکرم^ص و امامان معصوم^ع نیز زنانی باسواد و دارای امتیازات اجتماعی و اقتصادی وجود داشته‌اند، که به خاطر دارا بودن آن امتیازات برتر از مردان تلقی می‌شده‌اند و همواره نقشی مولد و اقتصادی به معنای حقیقی کلمه داشته‌اند، اما هیچ یک از این موارد موجب تغییر حکم کلی قصاص و دیه نشده‌است (قربان‌نیا ۱۳۷۸: ۹۲).

لازم به توضیح است که پرسش از حکمت تفاوت دیه و قصاص زن و مرد ظاهراً به طور مستقیم در روایات ما نیامده‌است ولی از نکته‌ی ذکرشده در یکی از روایات، شاید بتوان همین بُعد اقتصادی مسئله را برداشت کرد. در این روایت، که مربوط به اختلال در دستگاه ادرار و بیماری سلس‌البول است، امام^ع می‌فرماید: «اگر ضربه‌ی شخصی باعث شود تا سلس‌البول در تمام روز پیدا شود، دیه‌ی کامل لازم است و اگر نیمی از روز چنین است، دوسوم دیه و اگر تا بر آمدن روز است، یک‌سوم دیه باید پرداخت شود.» و بعد در تعلیل فرض اول می‌فرماید: «چون این مرض مانع کسب روزی می‌شود.» پس از این حدیث می‌توان الهام گرفت که بین تعلق دیه و میزان آن با کارکرد اقتصادی شخص آسیب‌دیده، نوعی ارتباط وجود دارد (کلینی ۱۳۵۰: ۳۱۵).

۸- اگر دیه، قیمت افراد باشد و ما بخواهیم برای وضع قانون، ارزش تک تک افراد و ویژگی‌های اخلاقی و کمالات آن‌ها، تک تک خانواده‌ها و نقش‌های متفاوت زن و مرد در اقتصاد و اداره‌ی خانه، اختلاف ارزش مشاغل و شخصیت اجتماعی، و مسائل دیگر را ملاحظه کنیم، به ترازوی بسیار عظیم و حساسی محتاج ایم، که جز در دستگاه عدل الهی و عالم آخرت یافت نمی‌شود. چه‌گونه می‌توان قیمت بزرگانی مثل حضرت زینب^ع، حضرت عباس^ع، و حضرت علی‌اکبر^ع یا قیمت شیخ مفیده‌ها، صدوق‌ها، انصاری‌ها، و امام خمینی را تعیین کرد یا چه‌گونه می‌توان دریافت صاحب هر شغل و هر تخصص چه ارزشی دارد؟

۹- نکته‌ی مهم و عامی که در مورد بحث‌های دینی مربوط به یک نظام و مجموعه باید در نظر گرفت، این است که مجموعه‌ی مباحث، قوانین، و سیاست‌ها باید در کنار یک‌دیگر معنا پیدا کنند؛ بر این اساس، نگاه اسلام به قصاص و دیه، بی‌ارتباط با

مسئله‌ی جای‌گاه زن و مرد در جامعه نیست و با حکومت، قضاوت، مهریه، نفقه، ازدواج، مشاغل اقتصادی جامعه، جهاد، پوشش، و ویژگی‌های جسمی و روحی این دو گروه پیوند دارد و همه‌ی این مباحث را باید به صورت یک مجموعه نگاه کرد. در جامعه‌ی مورد نظر دین، مرد رکن اقتصادی و مالی خانواده است و غیبت او، موجب پاشیدگی خانواده و آسیب رسیدن به زن و فرزند او می‌شود.

۱۰- نکته‌ی بسیار مهمی که هم اشکال قیمت‌گذاری زن و مرد و قیاس‌ها و تحلیل‌های ناقص عقلانی برخی روشن‌فکران را نقش بر آب می‌کند و هم اصل فراتر بودن احکام وحیانی را نسبت به یافته‌های محسوس و معقول بشر تأیید می‌کند، حکم دیه‌ی اعضای زن و مرد است. چه‌گونه دیه‌ی اعضای زن و مرد تا یک‌سوم برابر است و بعد دیه‌ی زن نصف می‌شود؟ یا چه‌گونه دیه‌ی سه انگشت زن سی شتر است و دیه‌ی چهار انگشت او، بیست شتر؟ برخی گمان می‌کنند اشکال بر قصاص، دیه، ارث، شهادت، و امثال این‌ها، تازه به ذهن پرسش‌گر آن‌ها رسیده یا شرایط و فرهنگ امروز جهان این آگاهی‌ها را به بشر ارزانی داشته‌است؛ در حالی که حدیث شریف و بسیار مهم *ابان بن تغلب* (حر العالمی ۱۴۰۱: ۲۶۸)، به صراحت جلوی این گونه تفکرات را در حریم احکام دین می‌گیرد و امامان معصوم^ع شدیداً این نوع برخورد با دین را رد می‌کنند.

۱۱- دیه‌ی انسان در ماه‌های حرام محرم، رجب، ذی‌قعدة، و ذی‌حجه، یک‌سوم افزوده می‌شود (موسوی الخمینی بی‌تا-۵۵۸)؛ در حالی که اگر دیه، خون‌بهای افراد یا حتا قیمت و خسارت نقش اقتصادی مرد و زن باشد، فرقی بین ماه محرم با ماه‌های دیگر وجود ندارد.

۱۲- در مورد قصاص و دیه، اگر مردی مرد دیگر یا زنی را کشت، داستان با قصاص قاتل و یا پرداخت نصف دیه به همراه کشتن قاتل تمام نمی‌شود؛ زیرا اگر قتل عمدی صورت بگیرد، از سویی به گفته‌ی قرآن، گویا همه‌ی انسان‌ها را کشته‌است (قرآن:مائده:۳۲)؛ یعنی قرآن کشتن یک مرد یا زن را مساوی با کشتن همه‌ی انسان‌ها می‌داند، که این جرمی بس بزرگ است و کیفر قتل مؤمن آتش جهنم مشخص شده‌است (قرآن:نساء:۹۳) و از جانب دیگر، با اعدام و حذف شخص قاتل و مجرم، حکم پرداخت تفاوت دیه، به خانواده‌ی مجرم مربوط می‌شود که تقصیر و جرمی ندارند؛ به هر حال میزان دیه همه‌ی ابعاد مسئله را در بر نمی‌گیرد.

۱۳- در بحث قصاص نفس برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان گفت قتل مرد و زن از جهت جنسیت قاتل و مقتول، چهار صورت دارد:



آ- اگر مردی، مردی دیگر را بکشد، در صورت قصاص کردن، خون یک مرد در مقابل مرد دیگر واقع شده‌است و پرداخت دیه و غرامت مطرح نیست.

ب- اگر زنی، زنی دیگر را بکشد، پرداخت دیه برای قصاص قاتل مطرح نیست.

پ- اگر زنی مردی را بکشد، زن در مقابل مرد قصاص می‌شود و پرداخت دیه لازم نیست.

ت- اگر مردی زنی را بکشد، دو فرض وجود دارد؛ اول این که اولیای مقتول، نصف دیه را بگیرند و قاتل را عفو کنند و فرض دوم، که محل بحث و اشکال است، آن است که بازماندگان مقتول مرد را قصاص کنند، که در این صورت طبق روایات و فتاوی گذشته باید نصف دیه‌ی مرد را به ورثه‌ی او پرداخت کنند.

در هنگام وقوع یک قتل عمد، حقوقی پدید می‌آید که عبارت اند از:

آ- **حق شخصی مقتول**- این حق هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، متعلق به شخص مقتول است، و در قیامت رسیدگی خواهد شد؛ چه قاتل در این دنیا مشخص شود و چه نشود، چه اعدام شود و چه بخشیده‌شود، و چه دیه بدهد و چه ندهد، مسئله‌ی کیفر اخروی در جای خود محفوظ است و بستگی به اموری دیگر مثل توبه، نیت فرد، و پذیرش یا عدم پذیرش الهی دارد.

ب- **حق جامعه**- امنیت اجتماعی ایجاد می‌کند که فرد متجاوز به حریم دیگران، مجازات شود وگرنه هر کسی به خود اجازه می‌دهد که به حقوق دیگران تجاوز کند و با کم‌ترین بهانه، دیگری را بکشد؛ از این رو قرآن می‌گوید: «قصاص مایه‌ی حیات شما است، ای خردمندان!» (قرآن: بقره: ۱۷۹).

پ- **حق عاطفی بازماندگان**- طبیعی است که در پی قتل یک شخص، بستگان او نسبت به قاتل کینه و کدورت پیدا کنند. اسلام ضمن پذیرش این حق، آن را تعدیل و کنترل می‌کند تا مانند گذشته موجب جنگ‌های دنباله‌دار و خون‌ریزی‌های قبیله‌یی نشود؛ بنا بر این، حق قصاص، قبل از هر چیز، حق اولیای مقتول است و مقتول هیچ گونه تصرف و اختیاری در دنیا نسبت به قاتل خود ندارد و چه‌گونه‌ی ارزیابی شخصیت او مطرح نیست؛ مثلاً حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده‌است، از حقوق اولیای قاتل محسوب می‌شود و پس از اعدام او پدید می‌آید. در این جا ارزش انسانی دو طرف معامله نشده و بیش‌تر به جای‌گاه اقتصادی قاتل و مقتول توجه شده‌است؛ در واقع با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای او، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو، تأمین می‌شود. فرقی نیست که بازماندگان قاتل، مرد یا زن باشند؛ حقوق

اولیای مقتول در یک سوی داورى، و جرم قاتل و حقوق بازماندگان او در سوى دیگر قرار دارد و میان این دو تقابل وجود دارد (وائقى راد ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۵۱).

۱۴- بهرغم همه‌ی نکات ذکرشده و حقانیت حکم شرعى، طبعاً در جریان عمل و اجرای حکم، مشکلات و نارسایی‌هایی مانند عدم توان پرداخت تفاوت ديه از سوى زنان آسیب‌دیده یا بستگان زنان مقتول پیش می‌آید، که این امر موجب تأخیر در اجرای قصاص، نارضایتی صاحبان حق، و افزایش مدت یا تعداد زندانیان می‌شود؛ اما این مشکلات را می‌توان از راه اضافه کردن ماده و تبصره، کمک گرفتن از صندوق‌های وام، بیمه، خیریه، و یا کمک مالی دولت برطرف کرد (شفیعی سروستانی ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۶) و تجدید نظر، ابطال، تردید در حکم الهی و شرعى، و دنبال استحسان‌های عقلی رفتن، راه صحیح تعقل و تدین نیست.

نقد و بررسی اشکالات

اشکال ۱

برخی گفته‌اند: «از قرآن، تفاوت حکم زن و مرد در قصاص استنباط نمی‌شود؛ بلکه از آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده تساوی استنباط می‌شود و روایات چون مخالف قرآن اند از حجیت ساقط می‌شوند.» (مهرپور ۱۳۷۸: ۶؛ بازگان ۱۳۷۹: ۳۴). آنان معتقد اند آیه‌ی ۴۵ سوره مائده در این باره که «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» و فرقی بین زن و مرد نیست مطلق و صریح است و آیه‌ی ۱۷۸ سوره بقره نیز در مقام نفی جنگ‌های قبیله‌یی و مبنای قدرت بین خانواده قاتل و مقتول است. آیه، صرف نظر از جنسیت، حریت، و بندگی، در مقام محدود کردن قصاص به فرد قاتل است و نه منطقاً و نه مفهوماً تفاوت زن و مرد در قصاص را نمی‌رساند. طبق نظر مفسران، آیه در موردی خاص نازل شده‌است و اختصاص به همان مورد هم دارد (مهرپور ۱۳۷۷: ۹-۱۱).

در پاسخ به این اشکال نکات متعددی را می‌توان ذکر کرد:

آ- بنا بر نظر بعضی، آیه‌ی ۱۷۸ سوره بقره بر این دلالت می‌کند که بین حر و عبد و نیز مرد و زن تفاوت وجود دارد و به قول علامه طباطبائی، اگر در قصاص فرقی بین مرد و زن نباشد، عبارت «وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» لغو می‌شود؛ چرا که قبلاً حکم حر و عبد در آیه به طور کلی گفته شده‌است و شامل مرد و زن، هر دو، می‌شود (طباطبائی ۱۳۹۷: ۴۴۱).



ب- مفسران در مورد شأن نزول نظراتی مختلف دارند، که در تفسیر آیه وارد شده‌است (طبری ۱۴۱۲ق: ۱۳۹-۱۴۹؛ فخرالدین رازی بی تا: ۴۶).

پ- شأن نزول و مورد، مخصّص و محدودکننده‌ی آیه در این مورد نیست؛ علاوه بر این که صدر و ذیل آیه، با اختصاص سازگاری ندارد.

ت- روایات زیادی که در باب بیست و سوم قصاص نفس و *وسائل الشیعه* نقل شده‌است، با صراحت هرچه تمام‌تر آیه‌ی شریفه را تفسیر می‌کنند. اگر آیه را دارای مفهوم بدانیم، با روایات، تأکید و تثبیت می‌شود و اگر مطلق و بدون مفهوم بدانیم، با روایات، مقید و محدود می‌شود (حر العاملی ۱۴۰۱ق: ۱۵۱-۱۵۲). بر اساس مکتب و مذهب ما روایات معتبر اهل بیت^ع ثقل اصغر مکمل و مفسر قرآن ثقل اکبر اند و می‌توانند آیات قرآن را تخصیص بدهند یا تقیید کنند، کما این که اگر روایتی معتبر و به صورت مطلق در باب وجود داشته باشد، به نظر برخی افراد به وسیله‌ی این روایات مقید، قید می‌خورد.

اشکال ۲

در باب تفاوت دیه‌ی زن و مرد، در مورد کم‌ارزش بودن زن و نقش اقتصادی وی کم‌تر اشکال وجود دارد؛ زیرا با افزایش تعلیم و تربیت و توانایی‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی زنان، دیگر این توجیهات قابل‌پذیرش نیست. طبق گزارش ۱۹۹۵ سازمان ملل متحد، یک‌چهارم خانواده‌ها در سراسر جهان به وسیله‌ی زنان اداره می‌شود و در بسیاری از خانواده‌های دیگر هم وابستگی به درآمد زن وجود دارد (مهرپور ۱۳۷۷: ۵۶-۵۷). در این زمینه گفته می‌شود که اگر بگویید گر چه رمز حکم را نمی‌فهمیم، به خاطر وجود روایات و سخن فقها، حکم را تعبداً می‌پذیریم، می‌گوییم قبول تعبدی احکام شرعی آن هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، بدون این که بتوان برای آن توجیهی عقلی و منطقی داشت، صحیح نیست و با مبتنی بودن احکام بر مصالح و مفاسد نمی‌سازد؛ زیرا مصالح و مفاسد دست‌نیافتنی نیست (همان: ۵۲).

در پاسخ به این مسئله می‌توان گفت با توضیحی که در مورد تفاوت علت و حکمت احکام شرعی گفته شده‌است، معلوم می‌شود که اگر نکته‌یی به عنوان حکمت حکم بیان شد، نمی‌توان بر اساس آن حکم را توسعه و تضییق داد یا نفی کرد. در جایی که دیه، حتا به جنین چهارماهه‌ی در شکم و فرد معلول، مجنون، کوچک، و بزرگ نیز تعلق می‌گیرد، به‌روشنی معلوم است که تفاوت در کارکرد اقتصادی زن و مرد تمام علت این حکم نیست و در بسیاری مواقع اصلاً بحث اقتصادی مطرح نیست. نکته‌ی دیگر نیز این است که

محدودیت عقل در راه‌یابی به احکام الهی و جوانب مختلف آن، در همه‌ی مسائل عبادی، اجتماعی، و سیاسی عمومیت دارد و هرچند در برخی احکام پیچیدگی کم‌تر و در بعضی دیگر پیچیدگی بیش‌تری حاکم است، اما این گونه نیست که عقل بشری همه‌ی ابعاد احکام اجتماعی و سیاسی را درک کند؛ زیرا اگر این گونه بود دیگر نیازی به وحی و راهنمایی الهی نبود و بخش عمده‌ی دین تعطیل و حذف می‌شد.

اشکال ۳

در مورد روایت *ابان* از طریق شیعه، و ربیعہ از طریق اهل سنت، برخی می‌گویند این روایت، مخالف قواعد دیه و عقل است؛ مخالف قواعد دیه، چون اگر دیه‌ی زن نصف است، باید در همه‌ی موارد چنین باشد، و مخالف عقل، چون از طریق مفهوم اولویت اگر دیه‌ی سه انگشت سی شتر است، پس حتماً دیه‌ی چهار انگشت چهل شتر می‌شود. هرچند کسانی مثل مرحوم محقق *اردبیلی* در عین تشکیک در سند روایت *ابان* از سوی *عبدالرحمن بن حجاج*، با ارتباط دادن روایت با مفهوم اولویت و نه قیاس ممنوع، روایت را پذیرفته و طبق اجماع نظر داده‌اند، اما برخی اشکال را قوی‌تر گرفته و روایت را رد کرده‌اند. این افراد معتقد اند قراین موجود در روایت، مانند آن که *ابان* در محضر *امام صادق* می‌گوید ما فکر می‌کردیم گوینده‌ی این حکم شیطان است، خلاف ادب و ارادت است؛ از سوی دیگر، جواب *امام صادق* هم که می‌گوید این عمل قیاس است (با این که مورد، مصداق مفهوم اولویت است نه قیاس) و این حکم رسول خداست، توجیه حکم را ذکر نمی‌کند؛ «به هر حال به نظر می‌رسد، قراین حالیه، مقالیه، و عقلیه بر نامعتبر بودن و صحیح نبودن این روایت دلالت دارد و به حق نمی‌توان چنین حکم ناسازگار با عقل و منطق را، که هیچ کس نمی‌تواند حکمتی برای آن دریابد، بر مبنای آن برقرار کرد.» (مهرپور ۱۳۷۷: ۵۱-۵۳).

در پاسخ به این اشکال باید گفت که عقل و منطق اگر در پرتو دین و وحی باشد و محدودیت و قصور عقل بشری را در طول دوره‌های مختلف تاریخ ملاحظه کرده‌باشد، به راحتی تصدیق می‌کند که چه بسیار امور مخفی از دید ما در عالم وجود دارد که ممکن است بشر کم کم به آن‌ها پی ببرد؛ بنا بر این، با قاطعیت نمی‌توان گفت این حکم خلاف عقل است؛ ضمن آن که باید توجه داشت بین گزاره‌ی که در حد درک عقل نیست و گزاره‌ی که در ستیز و مخالفت با عقل است، تفاوتی بسیار وجود دارد.



درباره‌ی این که روایت، از مصادیق مفهوم اولویت است نیز می‌توان گفت که چون در روایت، تحدید صورت گرفته و حکم صریحاً خلاف اولویت جعل شده‌است، موقعیت آن با حکمی مانند «فَلَا تَقُلْ هُمَا أَفٌّ» (قرآن: اسراء: ۲۳) که در مورد شدیدتر، بدون بیان و تحدید، رها شده‌است فرق می‌کند؛ به علاوه، اولویت در جایی عقلایی به نظر می‌رسد که حکمی خاص وارد نشده‌باشد؛ مثلاً اگر گفته‌شد که محل ادرار باید با آب پاک شسته‌شود، عقل بالاولویه می‌گوید محل مدفوع هم حتماً باید با آب شسته‌شود، اما اگر دلیلی آمد و گفت تطهیر با دستمال و غیر آن هم کافی است، دیگر این جا اولویت معنا ندارد؛ یا در مورد دوران عادت ماهیانه اگر حکم شرعی می‌گفت عبادت روزه را قضا کنید و درباره‌ی نماز چیزی نمی‌گفت، ما از طریق مفهوم اولویت می‌توانستیم بگوییم پس حتماً نماز هم باید قضا شود، اما هنگامی که خود شارع تصریح کرد که قضای نماز لازم نیست، دیگر مجالی برای اولویت و اجتهاد در مقابل نص نمی‌ماند. نکته‌ی آخر این مسئله، یعنی سخن /بان با این مضمون که ما قبلاً در عراق وقتی حکم را می‌شنیدیم می‌گفتیم گوینده‌ی آن شیطان است، نیز مربوط به حکایت گذشته است و تعجب وی و دوستان او را نمی‌توان حمل بر بی‌ادبی کرد.

اشکال ۴

برخی‌ها درباره‌ی حکم قصاص مرد در قبال زن و پرداخت نصف دیه گفته‌اند: «این شبهه‌برانگیز است که دختر کسی را بکشند و او مجبور باشد نصف دیه را هم بدهد!» (کلاتری ارسنجانی ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲). آنان روایات باب را خلاف قرآن می‌دانند و می‌گویند آیاتی مثل «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ» (قرآن: فصلت: ۴۶)، این حکم را نفی می‌کند. ایشان می‌گویند: «بنده معتقد ام برای این که به حضرت زهراءؑ ظلم بشود، این احکام را به پیغمبر نسبت دادند و چون قبلاً چنین اشکالاتی مطرح نمی‌شده‌است، فقها توجه به این نکته‌ها پیدا نکردند.» (همان).

در پاسخ این اشکال غریب، سخن بسیار است و برخی به چند نکته در رد ایشان اشاره کرده‌اند:

- ۱- چه‌گونه این حکم ساخته‌ی دست مخالفان است؛ در حالی که روایات شیعه در این زمینه از راویان معتبر، در حد تواتر معنوی (و دست کم مستفیض) است؟
- ۲- چه‌گونه حکم ساخته مخالفان است؛ در حالی که فتوای برابری مرد و زن در امر قصاص، موافق اهل سنت است، نه فتوای مذکور، که سخن عالمان شیعه است؟

- ۳- در حالی که حکم قصاص هیچ گاه در عمل مورد نیاز اهل بیت نبوده است، این مسئله چه ارتباطی با حضرت زهرا^ع دارد؟
- ۴- روایات جعلی در علم الحدیث، نشانه‌ها و معیارهایی دارد که در مورد این روایات یافت نمی‌شود و روایات شیعه در این مسئله معتبر و موثق است.
- ۵- فتوای عدم تساوی زن و مرد در قصاص تنها به این باب اختصاص ندارد و در باب دیه‌ی نفس، دیه‌ی اعضا، و ابواب دیگری از فقه نیز این تفاوت وجود دارد.
- ۶- شگفتی مستشکل از شبهه برانگیز بودن این حکم، اختصاص به این حکم دینی ندارد و بسیاری از احکام شرعی دیگر نیز ظاهراً مورد فهم عقل نیستند؛ چنان که روایاتی متعدد، مثل برخی از آنچه گذشت، قیاس و دخالت عقل در حوزه‌ی احکام را به شدت رد کرده‌اند.
- ۷- چه‌گونه این نصوص مخالف قرآن است، در حالی که آیه‌ی «وَالْأُنثَىٰ بِأَرْحَمَ الرَّحْمٰنِ» (قرآن: بقره: ۱۷۸) در تفسیر آیه‌ی «الْأَنفُسَ بِالنَّفْسِ» (قرآن: مائده: ۴۵) آمده است و علامه طباطبایی در ذیل آیه توضیح داده‌اند که اگر در قصاص فرقی بین زن و مرد نباشد، عبارت «وَالْأُنثَىٰ بِأَرْحَمَ الرَّحْمٰنِ» لغو می‌شود؟
- ۸- بنا بر نظر ایشان، به دلیل آن که در گذشته جامعه بسته بوده و چنین اشکالاتی مطرح نمی‌شده است فقها چنین می‌گفته‌اند، اما در مقابل می‌توان گفت شاید به دلیل کثرت شبهات و اشکالات وارده‌ی این زمان، ذهن شما متأثر شده است و خلاف قاعده و روش فقه نظر می‌دهید.

نتیجه‌ی بحث

این پژوهش با اشاره به شهرت و قوت حکم قصاص و دیه‌ی نفس و اعضای زن و مرد نشان داد که دیه به معنای خون‌بها و قیمت عضو یا جان افراد نیست تا از میزان آن ارزش انسان شناخته شود. ارزش انسان—چه زن و چه مرد—به تقوا و قرب الهی است و قتل یک انسان، بدون مجوز شرعی، به منزله‌ی قتل همه‌ی انسان‌ها است و اساساً نفس انسان را نمی‌توان مثل سایر اجناس ارزش‌گذاری کرد. برابری دیه‌ی برخی از اعضا با کل بدن و نفس انسان، اضافه شدن دیه در ماه‌های حرام، برابری دیه‌ی اعضای زن و مرد تا میزان یک‌سوم کل دیه، تفاوت ارزش حقیقی انسان‌ها به عدد آدمیان، و برابری دیه‌ی جنین و نوزاد با بهترین و کامل‌ترین انسان‌ها شواهدی گویا است بر این که دیه، قیمت افراد نیست و از مقدار آن نمی‌توان ارزش افراد را استنباط کرد؛ اما حکمت واقعی برای ما کاملاً



روشن نیست. از بررسی و نقد اشکالات وارده معلوم شد که بر اساس مبنای شیعه، این احکام معتبر مخالف با قرآن نیست؛ اشتغال و نان‌آوری زنان در عصر ما و سرپرستی جمعی از آنها در خانواده موجب تغییر احکام جاوید دین نیست؛ فراعقل احکام مذکور، خردگریز است و خرد ستیز نیست؛ و این حکم دست‌ساخته‌ی دشمنان دین نیست و از منبع وحی و دین صادر شده‌است.

منابع

- ابن‌ادريس حلی، محمد. ۱۴۱۰ق. «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» صص ۳۰۳-۳۸۸ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۵. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- ابن‌براج، عبدالعزیز. ۱۴۱۰ق. «المهذب» صص ۱۶۳-۲۱۰ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۴. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- ابن‌زهره، حمزة بن‌علی. ۱۴۱۰ق. «غنية النزوع الى علمی الاصول و الفروع» صص ۲۴۱-۲۵۵ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۴. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- اصغری، محمد. ۱۳۷۰. *قیاس و سیر تکوین آن در اسلام*. چاپ ۲. تهران: کیهان.
- اصفهانى، بهاء‌الدین محمد بن‌الحسن (فاضل هندی). ۱۴۰۵ق. *کشف‌الثام*، جلد ۲. قم: مکتبه آية‌الله‌العظمی‌ المرعشی النجفی.
- بازرگان، عبدالعلی. ۱۳۷۹. «گفت‌وگو درباره‌ی مسائل زنان» *زنان* ۳۳:۶۲-۳۵.
- جبلی‌العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی). بی‌تا. *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، جلد ۱۰. بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- جوادى آملى، عبدالله. ۱۳۶۹. *زن در آیینی جلال و جمال*. تهران: نشر مرکز فرهنگی رجا.
- حر‌العاملی، محمد بن‌الحسن. ۱۴۰۱ق. *تفصیل وسائل‌ الشیعة الى تحصیل مسائل‌ الشریعة*، جلد ۲۰. تهران: المکتبه الاسلامیة، الطبعة الخامسة.
- حسینی‌العاملی، السید محمد جواد بن‌محمد. بی‌تا. *مفتاح‌ الکرامة فی شرح قواعد‌ العلامة*، جلد ۱۰. بيروت: دار‌الاحیاء التراث العربی.
- حکیم، محمد تقی. ۱۹۷۹. *الاصول‌ العامة للفقه‌ المقارن*. چاپ ۲. قم: مؤسسة آل‌ البيت لاحیاء التراث.
- حلی، ابوالصلاح تقی‌الدین. ۱۴۱۰ق. «الکافی فی‌ الفقه» صص ۸۵-۱۰۳ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۴. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- حلی، حسن بن‌یوسف بن‌علی بن‌مطهر (علامه حلی). ۱۴۱۰ق. «قواعد‌ الاحکام» صص ۵۲۹-۶۳۶ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۵. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن‌الحسن (محقق حلی). ۱۴۱۰ق. «المختصر‌ النافع» صص ۴۶۱-۴۸۶ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۵. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- _____. ۱۴۱۰ق. ب. «شرايع‌ الاسلام» صص ۳۸۹-۴۶۰ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۵. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۹۶ق. *مبانی تکملة‌ المنهاج*، جلد ۲. قم: المطبعة العلمية، الطبعة الثانية.
- راوندی، قطب‌الدین. ۱۴۱۰ق. «فقه‌ القرآن» صص ۲۱۱-۲۴۰ در *سلسلة النبايع الفقهية*، جلد ۲۴. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الدار الاسلامية.
- زرآبادی، شیوا. ۱۳۸۲. «در کنار هم، روز جهانی زن» *زنان* ۲۰:۱۰۷-۲۲.



سلار، ابوعلی حمزه بن عبدالعزیز. ۱۴۱۰ق. «المراسم العلویة». صص ۱۳۹-۱۵۰ در *سلسلة النیایع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.

شعرانی، ابوالحسن. ۱۳۷۳. *المدخل الى عذب المنهل فی اصول الفقه*. قم: کنگره‌ی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری.

شفیعی سروستانی، ابراهیم. ۱۳۸۰. *تفاوت زن و مرد در دپه و قصاص*. تهران: سفیر صبح.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. ۱۳۷۹. *معارف دین*، جلد ۱. قم: انتشارات حضرت معصومه.

صدوق، محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه). ۱۴۱۰ق. «المقنع فی الفقه». صص ۱۵-۲۸ در *سلسلة النیایع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.

طباطبایی، سیدعلی بن محمد علی. ۱۴۲۳ق. *ریاض المسائل، تحقیق الاحکام بالدلائل*، جلد ۱. قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۹۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. ۱۴۰۷ق-۱۴۱۶ق. *کتاب الخلاف*. تحقیق مهدی طه نجف، جواد شهرستانی، و علی خراسانی کاظمی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

علم‌لهدی، سیدمرتضی. ۱۴۱۰ق. «الانتصار». صص ۶۳-۷۷ در *سلسلة النیایع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. بی‌تا. *التفسیر الکبیر*، جلد ۳. چاپ ۴. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فروزان‌فر، فریبا. ۱۳۸۲-۱۳۸۳. «أسبب‌شناسی پدیده‌ی تجاوز به عنف در ایران: دختران، مظلوم‌ترین قربانیان». *گزارش* ۱۵۰-۱۵۱: ۶۰-۶۶.

قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰. ۱۳۸۲. چاپ ۶. تهران: مجد.

قربان‌نیا، ناصر. ۱۳۷۸. «زن و قانون مجازات». *کتاب نقد* ۸۲: ۱۲-۱۰۱.

کلانتری ارسنجانی، علی‌اکبر. ۱۳۷۹. «نقدی بر انگاره‌ی برابری زن و مرد در قصاص». *فقه* ۲۵-۲۶: ۱۱۱-۱۲۵.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. ۱۳۵۰. *الکافی*، جلد ۷. تحقیق علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. *مجارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. ۱۴۱۰ق. «المقنعة». صص ۳۳-۶۱ در *سلسلة النیایع الفقهیة*، جلد ۲۴. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۶. «دروس خارج فقه، بحث دیات». فیضیه ۱۸: ۱-۲.

موسوی الحمنی، سیدروح‌الله. بی‌تا. آ. *تحریر الوسیلة*، جلد ۲. قم: اسماعیلیان نجفی.

_____ بی‌تا. ب. *المکاسب المهرمه*، جلد ۲. قم: اسماعیلیان نجفی.

- مهرپور، حسین. ۱۳۷۷. «بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد». *نامه‌ی مفید* ۴:۱۴-۱۴.
- _____. ۱۳۷۸. «بررسی تفاوت دیه‌ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن». *پژوهش‌نامه‌ی متین* ۲:۳۵-۶۴.
- نجفی، محمدحسن. ۱۳۶۵. *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۴۲. تحقیق عباس قوچانی. چاپ ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- وائقی راد، محمدحسین. ۱۳۷۸. «زن و قصاص». *کتاب نقد* ۱۲:۱۴۴-۱۶۹.

نویسنده

دکتر حمید کریمی،

مربی و عضو هیئت علمی گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت ایران
h_karymi@yahoo.com

وی مدرس حوزه و دانشگاه است و تا کنون مقالات گوناگونی در زمینه‌های مباحث دینی و اجتماعی به چاپ رسانده‌است. از کتاب‌های او می‌توان *حقوق زن و تراوش‌های قلم* را نام برد.